نقش آمریکا در براندازی مصدق

انوار، عبدالله

به شرح گزارش حافظ شماره‏ی دی 84،استاد عبداللّه انوار در همایش«بررسی مطبوعات در جریان ملی کرن نفت»به کتاب اسناد سخن می‏گویند اشارتی کرده بودند؛متن کامل و توسعه‏یافته‏ی‏ گفتار ایشان در آن همایشی که به کتاب خواب آشفته‏ی نفت به قلم‏ دکتر محمدعلی موحد هم مستند است،در ماه بعد در مجله‏ی‏ چشم‏انداز ایران(به مدیریت مهندس میثمی)منتشر شد.آن‏چه‏ در پی می‏خوانید،بخشی از آن مقاله‏ی عالمانه است.

از آن جا که امریکا پس از جنگ جهان‏گیر دوم،فاتحانه از صحنه‏ی نبرد بیرون آمده بود،بر آن شد که این بار مثل جنگ‏ جهان‏گیر اول از قاره‏های غیرامریکایی کناره بگیرد و به دنبال اصل‏ مونرو نرود،بلکه فضای جهان دیگر غیرامریکایی را به زیر یوغ‏ استعمار کشد و مثل امریکای جنوبی و امریکای مرکزی آن‏ها را به زیر تیغ جهان‏خوار خود برد و با مکیدن خود آن‏ها به زندگی انگلی خود ادامه دهد.(خوشبختانه کتاب‏های مستندی-چه به فارسی و چه به‏ زبان‏های دیگر-در این زمینه وجود دارد که ما را بی‏نیاز از هر توضیحی در این‏باره می‏کند).امریکا در پی خیال استعماری خود در قدم اول،دست در دست استعمار کهن-یعنی انگلیس-بهترین لقمه‏ را در این دست‏درازی به نفت ایران و«شرکت نفت انگلیس و ایران» دید،اما چون این شرکت را به اصطلاح نفتخواران،«خواهری»در برابر پنج خواهر نفتی شرکت‏های امریکایی یافت،از آن جا که سرمایه‏دار بود و سرمایه‏دار نیز جز به فربه کردن خود نمی‏اندیشد،بر آن شد که‏ بشکه‏های نفتی آن پنج خواهر را هم به کیسه‏ی خود سرازیر کند،لذا به خیال خام خود اندیشید که با هم صدایی با ایرانیان هوادار ملی کردن‏ نفت بتواند مصدق ضدّ استعمار را ابتدا با ترفند پیشنهادهای مستقیم‏ و غیرمستقیم،به پشت میز قرارداد استعماری نو و موافق موازین قرن‏ جدید کشد و گاه با تحریک انگلیس به تهدید ایران و گاه با کشاندن‏ ایران در دیوان دادرسی لاه و یا شورای امنیت این مبارزان نستوه را خسته کند و سرانجام به نقشه‏ی شوم خود رسد.

در این جاست که این مجموعه اسناد به ما دو سفیر کبیر امریکایی‏ در ایران معرفی می‏کند:یکی گریدی و دیگری هندرسن.وقتی امریکا از طریق گریدی به هدف خود نرسید،این دومی را که یکی از تربیت‏شدگان خشن و بی‏اخلاق و ضدّ بشر دستگاه استعماری بود وارد عمل کرد.

جلد اول این کتاب،نمایشگاه اسنادی‏ست که این سفیر استعماری‏ در چند ملاقات خود با مصدق می‏خواست وی و همکاران وطن‏پرست‏ او را خام کند و در دام قرارداد استعماری کنسرسیوم ابداعی امریکا اندازد ولی نمی‏دانست حریف،آگاه‏تر از آن است که با این فریب‏ها و وسوسه‏ها به کوزه‏ی فقاع افتد.

گفتنی‏ست که همه‏ی پیشنهادها و راه‏حل‏های اعلام شده چه از ناحیه‏ی انگلیسی‏ها از اول کار و چه اعلام شده به وسیله‏ی امریکا و انگلیسی‏ها در مراحل بعدی-بنابر نوشته‏ی زنده‏یاد فواد روحانی در کتاب زندگی سیاسی مصدق،همه یکی و با صورت‏های مختلف‏ بود.او که یکی از آگاهان به مساله‏ی نفت و هم از مشاوران مصدق‏ بود با عدد و رقم نشان داده که آخرین بپشنهاد امریکا و انگلیس همان‏ بود که نخستین‏بار در پیشنهاد جکسن ارائه شد،منتهی به صورت‏های‏ لفظی مختلف.هندرسن پس از چندی آمد و رفت به خانه‏ی مصدق‏ که اسناد متعددی در مجموعه حاکی از آن‏هاست،متوجه می‏شود که‏ طبق معمول وزارت خارجه‏ی امریکا باید از آخرین داروی آن‏ وزارت‏خانه یعنی«کودتا»استفاده کند.ما در ضمن اسناد می‏بینیم که‏ طبق سندی به وزارت خارجه امریکا گزارش می‏کند که برای کار نفت‏ ایران دو ژنرال ایرانی در نظر گرفته شده است؛یکی ژنرال(سرلشکر) فضل‏اللّه زاهدی و دیگری ژنرال(سرلشکر)حجازی(ارتشبد عبدالحسین حجازی همان متملق بی‏هویتی‏ست که بعدها مدتی نیز رییس ستاد مشترک ارتش شد)ولی در اسناد بعدی می‏بینیم او ژنرال‏ زاهدی را در آب و نمک استعماری می‏خواباند برای روز کودتا.شاید در این گزینش زاهدی بر حجازی،فرزند اردشیر زاهدی دست داشته‏ که تازه از امریکا آمده و در«اصل چهار»ترومن تجربیات خدمت به‏ امریکا یعنی جاسوسی نوع جدید را فرا می‏گرفته است.پس از این‏ سند،دوباره ما به چرخه سندهای دیگر می‏افتیم که این سفیر آشکارا اقرار می‏کند در برابر مردی قرابر گرفته که در وطن‏پرستی،استقلال‏ و سربلندی کشورش بی‏مانند است.این آمد و رفت و انباشتگی اسناد ادامه پیدا می‏کند تا آن که کابینه‏ی کارگر انگلیس جا به کابینه‏ی‏ محافظه‏کار با نخست‏وزیری چرچیل و وزیر خارجه شدن ایدن‏ می‏سپارد و کمی بعد هم در امریکا حکومت دموکرات کاخ سفید را برای رییس‏جمهوری جمهوری‏خواه آیزن‏هاور با ورود دو برادر مستعمره‏گر در صحنه سیاست خالی می‏کند.